

۵) مبنای مرحوم اصفهانی:

مرحوم اصفهانی با ادعای اینکه سخن ایشان، تقریری از مبنای مرحوم آخوند است، می نویسد:

«فالمعقول من وجود المعنى باللفظ هو الوجه الأول، و هو أن ينسب وجود واحد إلى اللفظ و المعنى بالذات في الأول و بالعرض في الثاني، و هو المراد من قولهم إنَّ الإنشاء قول قصد به ثبوت المعنى في نفس الأمر، و إنّما قيّدوه بنفس الأمر، مع أنّ وجود اللفظ في الخارج وجود للمعنى فيه أيضا بالعرض تنبيهاً على أنّ اللفظ بواسطة العلة الوضعية وجود المعنى تنزيلاً في جميع النشآت فكان المعنى ثابت في مرتبة ذات اللفظ بحيث لا ينفك عنه في مرحلة من مراحل الوجود»^۱

توضیح :

۱) مراد از «وجود المعنى باللفظ» آن است که: وجود بالذات متعلق به لفظ است و بالعرض متعلق به معنی. ۲) اینکه گفته شد «انشاء قولی است که قصد شده از آن ثبوت معنی در نفس الامر» اشاره به همین مطلب است و اگر قید «نفس الامر» آورده شده است به این جهت است که می خواهد بگوید چون معنی در مرتبه ذات لفظ است، لفظ هر جایی موجود می شود، معنی هم با آن موجود می شود؛ پس چون علقه وضعیه پدید آمده است، لفظ وجود تنزیلی معنی است و هر جا لفظ حاصل شد، معنی هم هست؛ ایشان سپس «ان قلت و قلت» را مطرح می کنند:

«فان قلت: هذا الطلب جار في جميع الألفاظ بالنسبة إلى معانيها من دون اختصاص بالإنشائيات.»^۲

توضیح :

این وجود بالذات و وجود بالعرض در همه الفاظ هست و مخصوص به انشاء نیست.

«قلت: الفرق أنّ المتكلم قد يتعلّق غرضه بالحكاية عن النسبة الواقعة في موطنها باللفظ المنزل منزلتها»^۳

توضیح :

فرق «انشاء» و بقیه الفاظ آن است که در انشاء قصد گوینده، «ایجاد» است؛ در حالیکه در خبر، «قصد حکایت» داریم.

ما می گوئیم :

۱) مراد ایشان آن است که شما در ذهن خود «معنایی» را دارید ولی آن معنی، انشاء نیست بلکه «صرف معنا» است.

۱. نهاية الدراية : ج ۱ ص ۲۷۴ الى ۲۷۵

۲. همان

۳. همان



حال وقتی لفظ را می آورید، به وسیله لفظ، معنا را در عالم خارج، موجود می کنید. مثلاً لفظ «بعثت»، در عالم خارج معنای خودش را (بیع را) ایجاد می کند (و این ایجاد کردن به وسیله لفظ، انشاء است) اما موجودیت معنی در خارج ثانیاً و بالعرض است؛ پس انشاء «ایجاد بالعرض معنی است در خارج به وسیله وجود بالذات لفظ».

توجه شود که از منظر مرحوم اصفهانی، بیع همان انشاء است و نتیجه آن (ملکیت) است که در اذهان عقلاء باقی می ماند. پس معنای بیع با لفظ می آید و با همان هم از بین می رود؛ اما عقلاء با شنیدن و اطلاع از آن، ملکیت را - که ثمره انشاء است - در وعاء اعتبار عقلایی، اعتبار می کنند.

ایشان برای فرق بین خبر و انشاء می فرماید: لفظ اگر می آید که ایجاد کند «انشاء» است و اگر آورده شود که حکایت کند «خبر» است.

(۲) به نظر می رسد مهمترین اشکالی که بر مرحوم اصفهانی وارد است آن است که: ایشان از یک سو «ایجادیت» را منوط به غرض گوینده کرده اند در حالیکه از سوی دیگر می فرماید «ایجادیت» ناشی از استعمال است (که وقتی لفظ صادر شد، چون وجود بالذات لفظ، همان وجود بالعرض معنی است، لا جرم معنی هم ایجاد می شود. پس متکلم به وسیله وجود بالذات لفظ، معنی را بالعرض موجود می کند)

(۳) مرحوم اصفهانی به این مطلب واقف بوده و لذا می فرماید:

«فان التائل [بعثت] اخباراً أيضاً يوجد معنى اللفظ بوجوده العرضي اللفظي، و الحكاية غير متقومة بالمستعمل فيه بل خارجه عنه فهي من شئون الاستعمال»^۱

توضیح:

(۱) کسیکه «بعثت» را به صورت خبری به کار می برد، معنا را هم بالعرض ایجاد می کند؛ چراکه بالاخره لفظ را استعمال کرده است.

(۲) «حکایت گری» که در خبر هست، ربطی به مستعمل^۱ فيه ندارد.

(۳) بلکه حکایت گری از شئون استعمال است.

پس: گویا ایشان می خواهند بگویند: هم «خبر» و هم «انشاء» ایجاد می کنند ولی در خبر علاوه بر اینکه معنی در خارج ایجاد می شود، این معنای ایجاد شده به قصد حکایت گری از «نسبتی» است [مثلاً بین زید و قائم] در حالیکه در انشاء، این معنای ایجاد شده به قصد حکایت گری از هیچ نسبتی نیست. پس در انشاء، متکلم معنی را ایجاد می کند و بس؛ در حالیکه در خبر، معنا را ایجاد می کند تا حکایت از نسبتی کند.

^۱ همان؛ ج ۱ ص ۲۷۶



۴) لازم است توجه کنیم که این حرف تقریباً گرفتار همان توجیهی است که مبنای مرحوم حائری و مرحوم خوبی گرفتار آن بوده اند.

در آنجا می‌گفتیم: انشاء و خبر هر دو حکایت‌گر از امری نفسانی هستند ولی انشاء حکایت از اعتبار می‌کند در حالیکه خبر حکایت می‌کند از «قصد متکلم» برای حکایت از نسبت؛ و در اینجا می‌گویند: انشاء و خبر هر دو ایجادکننده معنی هستند ولی در انشاء حکایت از نسبت نیست در حالیکه در خبر حکایت از نسبت است.

۵) مرحوم اصفهانی با پذیرش این جمع بندی می‌گوید: در جملات مشترکه (مثل بعث) تقابل انشاء و خبر، تقابل عدم و ملکه است یعنی یک کلام است که صلاحیت هر دو را دارد ولی در یکی حکایت از «نسبت» هست و در دیگری این حکایت نیست. ولی تقابل بین «افعل» و «زید قائم» تقابل سلب و ایجاب است؛ یعنی «افعل» ایجاد است و توان حکایت‌گری ندارد. در حالیکه «زید قائم» ایجاد است و حکایت‌گر هم هست.

«بل الفرق أنهما متقابلان بتقابل العدم و الملكة تارة، و بتقابل السلب و الإيجاب أخرى، فمثل [بعث] و أشباهه من الجمل المشتركة بين الإنشاء و الأخبار يتقابلان بتقابل العدم و الملكة لأن المعنى الذي يوجد بوجوده التنزيلي اللفظي قابل لأن يحكى به عن ثبوته في موطنه فعدم الحكاية و التمحض فيما يقتضيه طبع الاستعمال عدم ملكة و مثل [افعل] و أشباهه المختصة بالإنشاء عرفاً يتقابلان تقابل الإيجاب و السلب»^۱

نکته :

حضرت امام در «انوار الهداية» عبارتی دارند که از آن چنین انتزاع می‌شود که ایشان با آنچه از مرحوم اصفهانی خواندیم، موافق اند.

«أن الإنشائيات مطلقاً من الامور الاعتبارية التي لا تحقق لها إلأ في وعاء الاعتبار، و لا وجود أصيل حقيقى لها، فقولهم: إن الإنشاء قول قصد به ثبوت المعنى في نفس الأمر يُراد به أن نفس الإنشاء يكون منشأً لانتزاع المنشأ و ثبوته في وعاء الاعتبار، بحيث تكون الألفاظ التي بها يقع الإنشاء - كالأمر و النهي و غيرهما - مصاديق ذاتية للفظ، و عرضية للمعنى المنشأ»^۲

توضیح :

- ۱) انشاء ها، همگی از امور اعتباری هستند.
- ۲) امور اعتباری، تحققى جزء در «وعاء اعتبار» ندارند.
- ۳) انشاء کردن زمينه می‌شود که «منشأ»، انتزاع شود و در وعاء اعتبار ثابت شود. [بمعنى منشأ می‌شود که معنای بیع در

^۱. همان ؛ ج ۱ ص ۲۷۶

^۲. انوار الهداية ؛ ج ۱ ص ۱۲۷



ذهن عقلاء ثابت شود]

۴) الفاظ که به وسیله آنها انشاء پدید می آید، مصداق ذاتی لفظ و مصادیق عرضی معنای انشاء شده است.

۵) توجه شود که در کلام ایشان از عنوان «انتزاع» استفاده شده است و ظاهراً به این معنی است که عقلاء از آن لفظ انشاء شده، معنایی را انتزاع می کنند و این غیر از آن است که بگوییم عقلاء اعتبار می کنند.

اشکالات بر مرحوم اصفهانی:

اشکال اول: «منتقی الاصول» می نویسد:

«الثانی: ان کون الإنشاء هو إیجاد المعنی عرضاً بوجود اللفظ یبتنی إمكانية الثبوتی علی ثبوت کون الوضع

هو تنزیل اللفظ منزلة المعنی، فیکون اللفظ وجوداً تنزیلیاً للمعنی، و بذلک یکون وجوده وجوداً للمعنی بالعرض، إذ

المنزل نحو وجود للمنزل علیه بالعرض و المسامحة، فیمکن تصور ان یکون الإنشاء هو هذا النحو من إیجاد المعنی.

و لکنک عرفت عدم ثبوت هذا المعنی للوضع و المناقشة فیه و عدم ارتضائه حتی من المحقق الأصفهانی نفسه»^۱

توضیح:

اینکه وجود بالذات لفظ، وجود بالعرض معنی است، مبتنی بر آن است که بگوییم وضع عبارت است از «جعل هو هویت»؛ در حالیکه مبنای مرحوم اصفهانی، «جعل علامیت» است.

ما می گوییم:

این اشکال وارد نیست؛ چراکه ایشان که می گوید «وجود بالعرض معنی» مرادش آن است که آمدن لفظ به نوعی

آمدن معنی است و این مبتنی بر «جعل هو هویت» نیست.

اشکال دوم: طبق بیان مرحوم اصفهانی، انشاء منحصر به لفظ می شود و مبنای ایشان تلاشی برای تحلیل انشاء

هایی که در معاطاة یا در امثال «حیازت» است، نداشته است.

اللهم الا ان یقال: مراد ایشان از انشاء، تنها آن چیزهایی است که در ادبیات به عنوان «انشاء» شناخته می شوند و

ایشان در انشاء های دیگر، به گونه ای دیگر آن را تفسیر می کند.

جمع بندی کلام مرحوم اصفهانی:

طبق بیان ایشان، انشاء «ایجاد معنی بیع» (تملیک عین بعوض) است؛ حال سؤال این است که اگر پذیرفتیم که

حدوث بیع به وسیله لفظ است (که ملکیت را حادث می کند)، اما بقاء ملکیت کجاست؟ قطعاً جواب ایشان آن است که

^۱ منتقی الاصول؛ ج ۱ ص ۱۲۹



بقاء ملکیت در ذهن عقلاست؛ این جا این سؤال مطرح می شود که ملکیتی که در ذهن عقلاء باقی است چگونه ایجاد شده است؟! قطعاً لفظ نمی تواند علت موجد آن باشد.

پس ابتداء معنای بیع (تملیک) در ذهن متکلم موجود می شود، بعد آن معنی به وسیله لفظ به صورت بالعرض حادث می شود و بعد آن معنی را عقلاء در ذهن خود به وسیله تصورات خودشان ایجاد می کنند و همان معنای ایجاد شده در اذهان عقلاء استمرار یافته و باقی می ماند.

سؤال اساسی آن است که انشاء آن است که :

الف : در ذهن متکلم است (و لفظ از آن حکایت می کند) = مبنای مرحوم خوبی و حائری

ب : آن ایجاد می است که لفظ در عالم خارج نسبت به وجود بالعرض معنی دارد = مبنای اصفهانی و تقریر دوم از مبنای امام

ج : ایجاد موضوع اعتبار عقلایی است (به اینکه متکلم، لفظ را پدید می آورد و لفظ موضوع می شود که عقلاء پس از شنیدن آن، در ذهن خویش، معنی را اعتبار کنند. پس انشاء، ایجاد تکوینی موضوع اعتبار عقلایی است) = مبنای مشهور، و تقریر اول از مبنای امام

